مرصاد
قدس
یکشنبه ۵ مرداد ۱۳۹۹
۵ ذی‌الحجه ۱۴۴۱
۲۶ جولای ۲۰۲۰
سال سی و سوم | شماره ۹۳۰۳
ZENDEGI@QUDSONLINE.IR

گفت‌وگو با سردار مجید ایافت، معاون اطلاعات لشکر ویژه شهدا در عملیات مرصاد

مردم با چماق و تفنگ شکاری با منافقان مقابله می‌کردند!

۱۰

گزارشی از شکست مفتضحانه منافقین در عملیات «مرصاد»

تو هم جاویدان!

۱۲

طرح: بنیاد هایلیان

۱۰ — وزیر اسبق حقوق بشر عراق: مرصاد روز پیروزی بزرگ اسلام بود

۱۲ — علل شرکت عراق در عملیات فروغ جاویدان: صدام به شکست عملیات اطمینان داشت اما...

۱۰ — گفت‌وگو با مریم صیاد شیرازی درباره زندگی و شخصیت شهید: پدرم مقیاس مسیر زندگی من است

یادداشت

annotation@qudsonline.ir
حسین تراب‌نژاد، نویسنده فیلم‌نامه رد خون (ماجرای نیمروز ۲)

عملیات مرصاد؛ تاوان قدرت‌طلبی منافقین

بنایی که ما برای نوشتن فیلم‌نامه رد خون در ابتدا با آقای امینی و آقای مهدویان و آقای رضوی به‌عنوان متولی اصلی کار داشتیم، این بود که قدرت‌طلبی منافقین را نشان دهیم. زمانی که می‌بینند در اوایل سال ۶۰ راه به جایی نمی‌برند و حتی مردم هم آن‌ها را پس می‌زنند، تصمیم می‌گیرند دیگر کار را یکسره کنند و به قول خودشان نظام جمهوری اسلامی را براندازند؛ [لذا] اسلحه به دست می‌گیرند و نمی‌توانند؛ به‌تبع آن وقتی ضربه می‌خورند تصمیم می‌گیرند در دل دشمن بروند، چون قدرت‌طلبی و پست و سمت داشتن در جمهوری اسلامی به‌صورت کامل و نه مقطعی یا جزئی برای آن‌ها مهم بوده است.

در تحلیل چرایی عملیات مرصاد باید گفت با صحبت از امضای قطعنامه و پای میز مذاکره رفتن ایران و عراق، عملاً سازمان به بن‌بست می‌خورد؛ زیرا روشن‌ماندن آتش جنگ سبب می‌شد دارودسته منافقین هم فعال و مشغول باشند. وقتی صحبت از قطعنامه شد مسعود رجوی دید عملاً دوره‌اش رو به پایان است و باید آتش جنگ را روشن نگه دارد. اینکه باور داشت تا تهران می‌آید یا نه تحلیل‌های مختلفی درباره آن هست؛ اما عده‌ای می‌گویند اگر می‌توانست تا کرمانشاه هم بیاید برای رجوی بس بود، به دلیل اینکه جنگ می‌توانست پا برجا بماند. اگر هم مسیر صلح پیش می‌رفت، صدام دست بالا را داشت؛ یعنی صدام در خاک ایران بود و می‌توانست امتیازهای بیشتری از ایران بگیرد. این تحلیل به‌نظرم بر مبنای قدرت‌طلبی رجوی و سران سازمان است و بدنه‌ای که گوش به فرمان رجوی بودند و چنین کار احمقانه‌ای را انجام دادند، با اینکه هیچ فرد سلیم‌النفسی نمی‌پذیرد.

چیزی که غیرمعقول به نظر می‌رسد شرایط آن روز ایران و حمایت همه‌جانبه مردم از رهبرشان است که سبب می‌شود عملیات منافقین از نظر عقلانی زیرسؤال باشد. در سخنرانی‌های پیاده شده آن زمان رجوی، شخصی به او می‌گوید شرایط ایران آن‌طور که شما می‌گویید نیست. رجوی می‌گوید کِی ایران بودی؟ پاسخ می‌دهد: پنج روز پیش. رجوی می‌گوید من از ۲۴ ساعت گذشته به تو خبر می‌دهم که مردم منتظر ما هستند. همین حرف‌های رجوی موجب انجام این عمل غیرمعقول می‌شود. به‌صورت مصداقی در خصوص منافقین نمی‌توان آینده‌ای پیش‌بینی کرد؛ زیرا رو به قهقرا رفته‌اند و زیاد عضوگیری ندارند و حتی اپوزیسیونی که جمهوری اسلامی را قبول ندارد و ممکن است حتی دین هم نداشته باشند با کشت‌وکشتارهای دهه ۶۰ و اتفاقاتی که منافقین رقم زدند فکر نمی‌کنم حتی نزد این‌ها هم جایگاهی داشته باشند.

یادداشت

annotation@qudsonline.ir
دکتر محمدصادق کوشکی، استاد دانشگاه تهران

تبارشناسی سازمان مجاهدین خلق

از سازمان مارکسیستی تا پیمانکار ضدامنیتی دولت‌های غربی

برای شناخت ریشه‌های فکری و تبارشناسی سازمان مجاهدین خلق به عنوان گام نخست باید بتوانیم زمانه‌ای که این سازمان در آن تشکیل شده را بررسی کنیم. در اواخر دهه ۴۰ شمسی یعنی پس از نهضت ۱۵ خرداد، فضایی در کشور ما ایجاد شد که مبارزاتی که در چارچوب قانون اساسی مشروطه توسط گروه‌هایی مثل نهضت آزادی و جبهه ملی انجام می‌گرفت هیچ تأثیری نداشت و رژیم پهلوی با دیکتاتوری با این مبارزات برخورد می‌کرد. از سوی دیگر در فضای کلی جهان، جنبشی با محوریت تفکرات مارکسیستی و با اهداف عدالت‌خواهانه ایجاد شده بود که پیروان این جنبش تصور می‌کردند با چنگ زدن به اندیشه‌های مارکسیستی می‌شود به عدالت رسید. در چنین فضایی یک عده از کسانی که پیرو نهضت آزادی بودند و گرایش‌های ملی گرایانه داشتند، تصمیم می‌گیرند رویه نهضت آزادی را در مبارزات مسالمت‌جویانه کنار بگذارند و با الهام گرفتن از اندیشه‌های مارکسیستی که در جهان رایج بود، دست به اسلحه ببرند و یک سازمان مسلح تشکیل بدهند. در واقع مجاهدین خلق را می‌توان پیوند اندیشه‌های لیبرالیستی و اندیشه‌های مارکسیستی در کشور محسوب کرد. جالب این جاست که حکومت پهلوی، این سازمان را سازمان مارکسیستی و اسلامی نام‌گذاری کرده بود و از این طریق تلاش می‌کرد اعلام کند این سازمان گرایش‌های دینی و در عین حال مارکسیستی دارد. در حالی که ما می‌دانیم این سازمان گرایش‌های عمیق دینی نداشت؛ درست است بعضی از کسانی که به این گروه پیوستند افرادی بودند از خانواده‌های مذهبی یا افرادی که اندیشه‌های دینی داشتند و به دنبال سرنگونی نظام پهلوی بودند، اما آن‌ها هم پس از مدتی متوجه شدند این سازمان گرایش توحیدی و دینی خالص ندارد. مجاهدین خلق در سال‌های اولیه، رویکرد اسلامی نهضت آزادی را در پیش گرفته بودند؛ اسلامی که به تعبیر خودشان از پدر فکری‌شان، مهندس بازرگان گرفته بودند؛ اسلام منهای روحانیت و اسلامی که خود فرد مفسر دین و مفسر آیات خداوند است. اما سپس در سال ۱۳۵۴ سازمان رسماً مارکسیسم بودن خود را اعلام می‌کند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بقایای سازمان دوباره سازمان را تشکیل می‌دهند اما تیم رجوی تلاش می‌کند سازمان را با ظاهری انقلابی اما در باطن با گرایش‌های لیبرالیستی و طرفدار غرب شکل دهد تا جایی که به خروج مسلحانه سازمان علیه جمهوری اسلامی در سال ۶۰ منجر می‌شود. حتی پس از پیروزی انقلاب اسلامی با اینکه سازمان می‌خواست رنگ دینی و انقلابی به خود بدهد، گرایش‌های لیبرالی پیدا کرد و پس از آن وارد عراق شد و همراه ارتش صدام علیه جمهوری اسلامی فعالیت کرد. همراه با سرنگونی صدام، این سازمان در خدمت آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها قرار گرفت. مجموع این اتفاقات موجب می‌شود حقیقت اصلی سازمان که گرایش‌های ضد دینی و لیبرالیستی است در مقطع معاصر، به خوبی خودش را نشان بدهد؛ سازمان ارزش‌های محوری خود را دموکراسی و حقوق بشر اعلام می‌کند که شعارهای محوری لیبرالیسم است. هرچند در واقع درون این سازمان نه دموکراسی است و نه حقوق بشر رعایت می‌شود. اساساً مباحثی که در جزوات بنیان‌گذاران این سازمان در دهه ۴۰ دیده می‌شود برگرفته از روایت مائویسم از روایت مارکسیسم بوده است و به این شکل نبوده که اندیشه‌ای مستقل داشته باشند. پس از سال ۵۰ هم سازمان وارد فاز عملگرایی می‌شود و بحث اندیشه‌ای در آن مطرح نیست تا سال ۵۴ که در آن مقطع دلیل گرایش خودش به مارکسیست و کنار گذاشتن ظاهر اسلامی را منتشر می‌کند. از همین رو است که چهره‌ای مثل شهید مطهری این سازمان را یک سازمان التقاطی معرفی می‌کند. پس از پیروزی انقلاب هم سازمان به قدری برای کسب قدرت عجله داشت که مباحث تئوریک برایش مطرح نبود. اما پس از رفتن به فرانسه و بعد از آن به عراق تا مرحله اخراج از عراق، دیگر بحث اندیشه‌ای مطرح نمی‌کند. در حال حاضر این سازمان تبدیل به یک سازمان عملگرا و اجاره‌ای شده که هر کدام از دولت‌های اروپایی و منطقه‌ای که بخواهد حرکت‌های ضد ایرانی انجام بدهد؛ مثل جنگ روانی، جاسوسی و... به این سازمان سفارش می‌دهد و سازمان در کسوت یک پیمانکار ضد امنیتی در قبال دریافت پول، آن را انجام می‌دهد.

روایت اهالی اسلام‌آباد از جنایات منافقین در کرمانشاه

کربلای امام حسین علیه‌السلام را در اسلام‌آباد دیدم

قدس| صدام در آخرین مصاحبه‌اش پیش از عملیات فروغ جاویدان گفته بود مجاهدین نگران نباشند! مردم ایران یکی یکی به آن‌ها خواهند پیوست و حتی با همین روایت، سلاح‌های زیادی به منافقین داده بود تا مردم ایران را علیه انقلاب اسلامی مسلح کند. اما منافقین با دیدن مقاومت مردم کوچه و بازار، همان ابتدا دست به کشتار فجیع مردم غیرنظامی زدند و بیمارستان اسلام‌آباد را با بیمارانش به آتش کشیدند. یقیناً بهترین راویان این حوادث، خود اهالی کرمانشاه هستند. در ادامه شرح ماجرای عملیات فروغ جاویدان را از زبان برخی از اهالی کرمانشاه می‌خوانیم.

فکر می‌کردند مردم برایشان گوسفند سر می‌برند

آقای فتح‌الله حقیقی: شنیدیم منافقین از قصرشیرین وارد شده‌اند. ما بین کرند و قصرشیرین بودیم. رفتیم اسلام‌آباد و گلوگاه را گرفتیم. ولی نمی‌دانستیم این‌ها این‌قدر نیرو دارند. یک ارتش کامل آورده بودند. کل مسیر اسلام‌آباد تا گردنه مرصاد تانک و نیرو بود. صدام هم تا سرپل‌ذهاب بمباران کرده بود.

فکر می‌کردند وقتی وارد شوند مردم برای آن‌ها گوسفند سر می‌برند. نمی‌دانستند قبرهایشان در اینجا آماده بود. بچه‌ها در رادیو کردی اعلام کردند اگر این‌ها از استان کرمانشاه خارج شوند، کرد دیگر غیرت ندارد. بنابراین محلی‌ها ریختند در حسن‌آباد. وقتی وارد اسلام‌آباد شدند درگیری شدیدی صورت گرفت. حتی در محله شهریارشهر جنگ تن‌به‌تن شد. من ۶۵ سال سن دارم. در عمرم آدم‌هایی به این جنایتکاری ندیدم. در روایات درباره کربلای امام حسین(ع) شنیده‌ایم ولی من کربلای امام حسین(ع) را در اسلام‌آباد دیدم. به هیچ‌کسی رحم نمی‌کردند. یکی از دوستان من، بچه‌اش روی دوشش بود که منافقین با تیر او را زده بودند. بچه‌اش روی دوشش شهید شد.

به یگانگی خدا قسم این ملعون‌های بی‌دین در بیمارستان اسلام‌آباد، مردم عادی و سپاهی را جمع کردند روی هم و آتش زدند. من تیر خورده بودم. رفتم بیمارستان. از زیر آن‌ها صدای یکی می‌آمد که می‌گفت من را بیرون بیاورید. آن‌قدر جنازه روی او بود که نتوانستیم. با همان وضعیت رفتیم به سمت کرمانشاه که قبل از گردنه مرصاد، منافقین جلو ما را گرفتند. لباس شخصی تنم بود. از من پرسیدند کجا می‌روی؟ گفتم زخمی شده‌ام. اجازه ندادند عبور کنیم. ساعت ۱۰:۳۰ شب تیر خورده بودم و تا یک بعدازظهر فردا از من خون می‌رفت. درنهایت به کرمانشاه رسیدم و من را با هواپیما به بیمارستان آبان تهران بردند.

الحمدلله درسی به آن‌ها دادند که فراموش نکنند. ولی منافقین فوری سیانور می‌خوردند. بارها تکرار می‌کنم جنایتی نظیر جنایت‌های منافقین را ندیدم.

حتی به مزارع مردم هم رحم نکردند

مهین زمانی، رئیس بنیاد شهید و ایثارگران اسلام‌آباد غرب: از نخستین حمله هواپیماهای بعثی به اسلام‌آباد غرب شاهد جنگ بودم؛ خیابانی که محل هیاهوی کودکی ما بود غرق خون و آتش و دود شد. بیش از هزار بار شهر من بمباران شد. دوران جنگ را در کوه و با فقر و گرسنگی زندگی کردیم اما مقاومت کردیم. پدرم هم در این دوران شهید شد؛ اما بدترین خاطره من در طول زندگی‌ام سه‌روز حمله منافقین به شهر ما بود که آن را به حمله چنگیزخان مغول تشبیه می‌کنم.

من ۲۰ سالم بود. ۴مرداد حدود ساعت ۱۰ صبح بود. چشم که باز کردیم دیدیم هواپیماهای عراقی پیشاپیش، حمله منافقین را پوشش می‌دهند. تا آمدیم دفاع کنیم، منافقین خانه به خانه ما را تسخیر کردند. بنا به تجربه‌هایی که داشتیم سریع بچه‌ها را جمع کردیم و رفتیم به سمت بیمارستان که به داد زخمی‌ها برسیم. همشهری‌ها گفتند: بیمارستان را منافقین آتش زدند. به یک تخت هم رحم نکردند. کل بیمارستان را به آتش کشیدند. به سمت روستاهای اطراف بروید. به سمت روستای میرعزیزی، روستای تجر به سمت کرمانشاه حرکت کردیم. در بین راه دیدیم منافقین بر سر راهشان به مزارع هم رحم نکردند و همه آن‌ها را آتش زدند. نیروهای مردمی تا جایی که توانستند بیماران را جمع و به روستاهای اطراف منتقل کردند.

آقای منصوری گفت یک دختر منافق آمد بالای سرم و تیر خلاص به من زد. خون زیادی از بدنم رفته بود. به کما رفته بودم و خدا به من رحم کرد که نمردم. خانم یارریزی دو بچه نوزاد داشت که منافقین جلو چشمانش به آن‌ها شلیک کردند. من می‌خواهم از آن‌ها بپرسم شما که از این آب و خاک بودید، در جبهه‌ها دست در دست صدام گذاشتید و علیه ما جنگیدید، گفتیم وطن فروش هستید، اما حالا جز جنایتکار و کودک‌کش چه اسمی می‌توان روی شما گذاشت؟ واقعاً واژه‌ای پیدا نمی‌شود. در این عملیات از طفل پنج ماهه تا پیرزن ۸۰ ساله را شهید کردند. حدود ۴۰ تا ۴۵ نفر فقط زن و کودک را شهید کردند. این‌ها فقط این را بدانند هرگز در این مملکت پایگاهی نخواهند داشت. کما اینکه بیش از ۳۰ سال از آن روز می‌گذرد.

جنایتی که منافقین کردند عراق هم انجام نداد

گلاب پروین، مادر شهید پرویزیانی: زمانی که منافقین حمله کردند، جنایتی که در اسلام‌آباد کردند حتی حکومت عراق هم انجام نداده بود. وقتی به اسلام‌آباد وارد شدند مردم فکر کردند عراق وارد اسلام‌آباد شده، رجوی‌ها اعلام کردند مردم اسلام‌آباد به هیچ عنوان شهر را خالی نکنید. ما برای حمایت شما آمدیم که به شما کمک کنیم و نجاتتان دهیم. ولی مردم اسلام‌آباد خوشبختانه گوش ندادند.

وقتی شهر به تصرف منافق‌ها درآمد بزرگ‌ترین جنایت تاریخ را مرتکب شدند. زنده زنده مردم را سوزاندند و بیمارستان اسلام‌آباد غرب را به رگبار بستند.

در قسمت غسالخانه بیمارستان، چاله‌ای کندند و تمام اجساد را در آن دفن کردند. وقتی منافقین به چهارزبر می‌رسند چون دیگر هیچ راه ارتباطی با اسلام‌آباد و کرمانشاه نداشتند نیروهای کمکی از خرم‌آباد وارد شدند. پسر من باقر پرویزیانی از نیروهای بیسیم‌چی در تیپ نبی اکرم(ص) بود که منافق‌ها او را در فرودگاه اسلام‌آباد در ۴مرداد۶۷ به شهادت رساندند.

پیروزی در عملیات با کمک خدا و امداد غیبی بود

خانم شکوهی‌زاده: من دقیق یادم است زمانی که منافقین حمله کردند ما در اسلام‌آباد بودیم. از روستای زرده‌خور وارد اسلام‌آباد شدند. ناهار می‌خوردیم که به شهر حمله کردند. در بلندگو اعلام می‌کردند ما مدافع شما هستیم، نترسید و فرار نکنید. ولی جنایت‌های آن‌ها از همان ابتدا شروع شد. مردها تا توانستند زن و بچه‌ها را به روستاهای اطراف بردند وخودشان ایستادند تا از شهر دفاع کنند. پدرم تنها توانست ما را بردارد تا از شهر خارج کند. نتوانست ماشین گیر بیاورد و ما را پیاده تا سه‌راهی اسلام‌آباد به سمت کرمانشاه برد. وقتی خبر رسید منافقین به سمت کرمانشاه می‌روند، از راه‌وبیراهه ما را به روستای خانواده مادری‌ام برد.

یادم می‌آید وقتی هواپیماها بمباران می‌کردند، پدرم ما را در گل فرو می‌کرد که ترکش‌ها به ما برخورد نکند. ما را در روستا گذاشت و دوباره به شهر برگشت. پدرم می‌گوید به سمت بیمارستان اسلام‌آباد رفته و دیده منافقین زخمی‌ها را قتل‌عام کردند. آن‌قدر بوی تعفن جنازه‌ها زیاد بود که مردم مجبور شدند گور دسته‌جمعی ایجاد و همه جنازه‌های شهر را در آن دفن کنند.

پس از اینکه منافقین به چهارزبر رسیدند، با کرمانشاه قطع ارتباط شد و هیچ نیروی کمکی نتوانست به سمت اسلام‌آباد بیاید. بنابراین نیروهای کمکی از سمت خرم‌آباد وارد شدند و عملیات مرصاد شروع شد. هر کسی که این عملیات را دیده، می‌گوید پیروزی در عملیات با کمک خدا و امداد غیبی بوده است.

پدر و عمویم تعریف کردند جنایاتی که منافقین در اسلام‌آباد انجام دادند، ارتش بعث عراق انجام نداد. به کوچک و بزرگ رحم نمی‌کردند؛ درصورتی‌که شعارشان این بود که ما برای حمایت از شما آمدیم، شهر را خالی نکنید.

روایت هنری

جنایات منافقین در قاب هنر

قدس: از همان دهه ۶۰ تا به امروز، آثار هنری زیادی درباره حضور و عملکرد منافقین در ایران تولید شده است. اگر در سال‌های ابتدایی انقلاب، پرداختن به مجاهدین خلق بیشتر در حوزه تقابل اندیشه‌ای و در سطح مناظره‌های علمی مطرح بود، در دهه‌های اخیر سعی شده به آن در حوزه هنری و در ژانرهای درام و تراژدی پرداخته شود تا نه تنها اندیشه‌های این سازمان مورد نقد قرار گیرد بلکه عملکرد آن‌ها در مقابل ملت ایران در حافظه تاریخی نسل گذشته و امروز باقی بماند. در ادامه به بررسی چند اثر هنری در این حوزه می‌پردازیم.

برای نسل جدید

سریال «شاهرگ» به عنوان آخرین اثری که در این حوزه تولید شده به کارگردانی سیدجلال اشکذری و تهیه‌کنندگی محمدرضا شفیعی، درامی اجتماعی است که اتفاقات سال ۱۳۶۰ و گروهک منافقین را روایت می‌کند. این سریال از روز شنبه ۷ تیر ۱۳۹۹ در ۳۰ قسمت ۴۵ دقیقه‌ای روی آنتن شبکه دوم سیما رفته است و پخش آن همچنان ادامه دارد. در خلاصه داستان سریال «شاهرگ» که نویسندگی آن برعهده کریم لک زاده است، آمده: در سال‌های ناآرام پس ازانقلاب در سال ۶۰، گروه ویژه‌ای برای یک عملیات بزرگ فراخوانده شدند. این گروه مسئولیت بزرگی بر عهده دارند؛ چرا که عقربه‌های ۱۰ بمب در مکان‌های مختلف تهران در حال حرکت است... .

آغاز نیمروز

«ماجرای نیمروز» فیلمی به کارگردانی محمدحسین مهدویان است که فیلم‌نامه‌اش توسط محمدحسین مهدویان و ابراهیم امینی نوشته شده و تهیه‌کنندگی آن بر عهده سید محمود رضوی است. این فیلم که محصول سال ۱۳۹۵ است در سی و پنجمین دوره جشنواره فیلم فجر برنده سیمرغ بلورین بهترین فیلم جشنواره، سیمرغ بلورین بهترین فیلم از نگاه ملی و سیمرغ بلورین بهترین فیلم از نگاه تماشاگران شد.

موضوع این فیلم به ترورهای سازمان مجاهدین خلق ایران در سال ۱۳۶۰ و اتفاقات پس از عزل ابوالحسن بنی صدر می‌پردازد. در ماجرای نیمروز شروع مبارزه مسلحانه از طرف مجاهدین خلق که همزمان با عزل بنی‌صدر در ریاست جمهوری است، شروع تحقیقات سپاه و آغاز درام است. به مرور گروهی پنج نفره تشکیل می‌شود ... .

پایان نیمروز

«ماجرای نیمروز: رد خون» دنباله فیلم سینمایی ماجرای نیمروز به کارگردانی محمدحسین مهدویان، تهیه‌کنندگی سید محمود رضوی و نویسندگی حسین تراب‌نژاد و ابراهیم امینی محصول سال ۱۳۹۷ در ژانر تریلر است. این فیلم در سی و هفتمین دوره جشنواره فیلم فجر رونمایی شد و توانست سه سیمرغ بلورین بدست آورد.

روایت کلی این فیلم درباره اتفاقات پس از پایان جنگ ایران و عراق در سال ۱۳۶۷ و عملیات مرصاد است. نیروهای امنیتی ایران متوجه حضور نفوذی‌های سازمان مجاهدین خلق پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران در جبهه می‌شوند. با ارسال دو مأمور امنیتی به بغداد می‌خواهند پیش از شروع عملیات فروغ جاویدان، عباس زریباف، فرمانده این عملیات را ترور کنند. اما... .

واکنش امام خمینی(ره) به پیروزی رزمندگان در عملیات مرصاد

قدس: سردار محمد باقری، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح در خاطرات خود می‌گوید: پس از عملیات مرصاد، آقای شمخانی، سردار رشید، بنده و آقای نجات، جهاز نهاری از منطقه آمدیم و ابتدا با حاج احمد آقا ملاقات کردیم، سپس خدمت حضرت امام رسیدیم.
آقای شمخانی توضیحات لازم را درباره عملیات، میزان پیشروی منافقان، نحوۀ سرکوب آن‌ها و ... بیان کردند و توضیح دادند که یکی از اهداف آن‌ها تصرف منطقه جمران بود و به این ترتیب توضیح دادند که این تعداد نیرو را برای اینجا منظور کرده بودند. پس از اینکه توضیحات آقای شمخانی تمام شد، در طول توضیح آقای شمخانی و پس از آن، حضرت امام به اینکه هدفی به اسم جمران وجود داشته و احتمال خطری در میان بوده و مسئله‌ای وجود داشته است، اصلاً هیچ توجهی نشان ندادند. به قول معروف هیچ حال نگذاشتند.
برای خود من خیلی عجیب بود که امام حتی یک چشمی بلند بکنند، یک ابرو یا سری تکان بدهند، بگویند که بله مثلاً خطری وجود داشته و... اصلاً انگار نه انگار که این چنین توضیحی داده شده و هیچ توجهی به این قضیه نکردند.
این مسئله واقعاً برای من جالب بود و همیشه در خاطرم مانده و خواهد ماند که مثلاً امام چقدر بی‌توجه به این موضوع بودند و پس از اینکه صحبت‌های آقای شمخانی تمام شد، ایشان فقط رزمندگان را دعا کردند و گفتند: من دعا می‌کنم که خدا به شما نصرت دهد.

می‌خواهند منافقین را مظلوم نشان بدهند

قدس: رهبر معظم انقلاب در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت در سال ۹۵ فرمودند: متأسفانه امروز برخی از سیاست‌های غربی، سعی می‌کنند این رسوبها را تطهیر کنند؛ منافقین را به یک شکلی در موضع مظلومیت نشان بدهند و برایشان فضای مظلومیت ایجاد کنند و البته نخواهند توانست. کسانی که هزاران نفر را در داخل کشور از بین بردند، از امام جماعت و امام جمعه تا کاسب بازاری تا جوان دانشجو تا پاسدار کمیته تا خانواده‌ای که سر افطار شهیدانه بودند - و دیگران و دیگران، هزاران نفر- حالا من رقم دقیق را نمی‌دانم- تا روزهای کشور مثل شهید بهشتی و آن شخصیت‌های برجسته آن روز که به شهادت رسیدند و تا این دو نیرگواه آن روز که حالا دست‌های سیاسی خبیث و مغرض، چه در خارج کشور چه داخل کشور، دارند تلاش می‌کنند که مظلوم نشان بدهند و این‌ها را مظلوم نشان بدهند و در مقابل، خدا نکنده به چهره میارک و نورانی امام وارد کنند، چهره امام خشم‌بردار نیست و البته مطمئناً ناکام بوده‌اند و خواهند بود.

ایشان همچنین در دیدار مسئولان و کارکنان قوای قضائیه در سال ۹۲ خاطرنشان کردند: اگر حوادث معدودی از قبیل هفتم تیر اتفاق نمی‌افتاد و این سرمایه‌ها از دست ملت ایران نمی‌رفت، یقیناً ملت عزیز ایران نمی‌توانست چهره منافقین را این‌چنین آشکار تشخیص دهد. باز آن‌ها می‌توانستند تولید کنند - «و لاوضعوا خلالکم»- می‌توانستند خودشان را موجه جلوه دهند. این حادثه، افشاگر واقعیت پلید منافقین شد. دشمنان اساسی و اصلی اسلام، یعنی استکبار و صهیونیست‌ها در این‌ها حمایت کردند، پس چهره آن‌ها هم آشکار شد.

خاطره
annotation@qudsonline.ir
جمال‌الخفاجی

خاطرات اختصاصی فرمانده عراقی گروهان شهادت هنگ شهید صدر از عملیات مرصاد

نقش ویژه رزمندگان سپاه بدر در عملیات مرصاد

جمال الخفاجی، معروف به حاج ابوذر، در سال ۱۳۴۱ در بغداد متولد و دی ۱۳۶۱ از دانشکده علوم نظامی بغداد فارغ التحصیل شد. او در مرداد ۱۳۶۲ و در بحبوحه جنگ به ایران پناهنده شد. در شهریور۱۳۶۶ به عنوان یک بسیجی در چارچوب تشکیلات سپاه بدر عازم گرفت و در عملیات خیبر حاج عمران و شاخ شمیران مشارکت کرد. در خرداد۶۷ در عملیات مرصاد بر اثر پرتاب یک نارنجک توسط عناصر گروهک تروریستی منافقین، از ناحیه دست چپ مجروح شد. الخفاجی با ۱۰ ماه سابقه حضور در جبهه، از جانبازان جنگ تحمیلی به شمار می‌رود.
الخفاجی در عملیات مرصاد، فرمانده گروهان شهداء بوده و به گردان شهید صدر از گردان‌های سپاه بدر بوده است که جانانه در مقابل پیشروی گروهک تروریستی منافقین به خاک کشورمان ایستاد. یادداشت اختصاصی ایشان درباره مرصاد را در ادامه می‌خوانید.

ظهر روز دوشنبه ۲۷مرداد۱۳۶۷ هنگامی که برای مرخصی در مشهد مقدس بودم از رادیو عربی تهران خبر موافقت جمهوری اسلامی ایران با قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت برای آتش‌بس جنگ تحمیلی میان خلیج و ایران، که ۲۶تیر ۱۳۶۶ صادر شده بود را شنیدم. آشکار بود که قبول قطعنامه برای بسیاری از جمله رزمندگان عراقی تیپ بدر سپاه پایداران غافلگیر کننده بود. عصر جمعه ۳۱ تیر دستور رسید که باید به واحدهای خود ملحق شویم. به همین منظور هم اتوبوس‌هایی تهیه شد تا کار انتقال را انجام دهند.
صبحگاه روز شنبه یکم مرداد در سفری که ۲۶ ساعت به طول انجامید از مشهد مقدس به سمت مقرهایمان در منطقه نگشته کشت در اطراف کرمانشاه عزیز رسیدیم. عبدالامیر صالح‌لی، فرمانده هنگ شهید صدر جلوی سریع به ما اطلاع داد منافقین از مقرهای خود در عراق برای حمله به خاک جمهوری اسلامی حرکت کرده‌اند. اطلاعاتی نیز در دست بود که نشان می‌داد ارتش صدام در مناطق جنوبی تحرکاتی را انجام داده است؛ بنابراین برای جلوگیری از هرگونه هجومی باید آماده باشیم.
مهمات لازم برای عملیات را تحویل گرفتیم. خیلی توجه داشتیم که بیشترین مقدار ممکن از موشک‌های آرپی‌جی را با خود ببریم. روز یکشنبه، از حر حائری را انتظار گذراندیم. روز بعد یعنی دوشنبه ۲۷مرداد معادی با ۱۰ذی‌الحجه۱۴۰۱ (عید قربان) اطلاعاتی درباره عبور منافقین از مرز و از منطقه پیرواز خان در جنوب قصرشیرین با پشتیبانی نیروهای صدام و تصرف شهرهای سیول ذهاب و کرند غرب به ما رسید. به این ترتیب آن‌ها تنها ۴ کیلومتر با اسلام‌آباد فاصله داشتند. منافقین منطقه داشتند از آنجا به کرمانشاه که ۶۵ کیلومتر فاصله داشت برسند تا به این ترتیب استقرار و ثبات نظام جمهوری اسلامی را مورد خدشه و ضربه قرار دهند.
دوشنبه شب ۳ مرداد دستور حرکت به هنگ شهید صدر داده شد. ما در گروهان تکاوران شهادت که یکی از گروهان‌های هنگ شهید صدر بود با روحیه‌ای وصف‌ناشدنی و با سردادن سرودهای حماسی حرکت کردیم. در مسیر اسلام‌آباد، جمع عظیمی از مردم را در حال فرار از مناطق غافلگیر به سمت کرمانشاه مشاهده کردیم. همان جا تلاویی بود که نشان می‌داد تا اسلام‌آباد ۳۵ کیلومتر فاصله است. پس از طی چند کیلومتر و شنیدن صدای تیراندازی و انفجار، پیاده شدیم. پیاده به حرکتمان ادامه دادیم. در مسیر متخص شد اطلاعات در خصوص مکان حضور منافقین درست نبوده است. آن‌جا حدود ۱۵ کیلومتر از اسلام آباد دور بودند. پس از طی کیلومتری، تیپ حمله جاژیر رو که بعد از عملیات، مرصاد نامیده شد؛ پشت سرمان قرار گرفت. یک کارخانه تولید قیر و آسفالت را دیدیم که حدود ۳۰ کیلومتر مسیر جاده آن را پوشانده بود. برای اینکه جاده به سمت اسلام آباد را قطع کنیم در جاده پراکنده شدیم. با اینکه هیچ دستور جدیدی به ما نرسیده بود، هنوز افق‌های هنگ‌ها مورد تهاجم سخت بار با نشده بود و تا ابتدای مهر ما در گروهان شهادت در تنگه مرصاد تنها بودیم. دشت حسن آباد هم روبه‌روی ما قرار داشت.

ساعت‌های سخت عملیات

صبحگاه سه‌شنبه ۴ مرداد به دستور عقب‌نشینی و تجمع در دست چپ جاده جایی که بر از درخت بود داده شد. رس از توسعه جاده این درختان از میان برداشته شدند. پیش از ظهر سه‌شنبه به ما اطلاع داده شد هنگ شهید صدر، امشب با بالگردهای شینوک، پشت سر منافقین در تپه‌های حسن آباد ملی‌ین خواهد شد تا مسیر امداد و عقب‌نشینی منافقین را ببندد. باقی هنگ‌های تیپ امام علی بدر، در تنگه مرصاد موضع دفاعی محکمی به همراه هنگ‌های تیپ حمزه سید الشهدا و نیروهای امام خمینی لشکر بدر اتخاذ کردند تا حملات بی‌دریی منافقین را سد کنند و مانع پیشروی آن‌ها به سمت کرمانشاه شوند. اواخر عصر سه‌شنبه، شهید صدر شهرک پاسداران را به همراه یک ستوان یکم با یک بالگرد کبرا وارد منطقه شد تا شرایط و مکان نیروهای هلی‌برنشده را بررسی کند. به دلیل غافل‌گیری‌های منافقین، ساعت‌های سختی را می‌گذراندیم. نقش نیروی هوایی و توپخانه ارتش جمهوری اسلامی ایران بارز بود. این نکته را باید بگویم که تا این لحظه بزرگ‌ترین نیروی حاضر در میدان، مجاهدین عراقی لشکر بدر بودند.
بعد از رفتن صیاد شیرازی، به سرعت دو بالگرد شینوک قرار آمدند و هنگ شهید صدر را به سمت محل هلی‌برنشده در تپه‌های حسن آباد که ۱۶ کیلومتر از اسلام آباد و ۷ کیلومتر از تنگه جاژیرو فاصله داشت منتقل کردند. این جابه‌جایی در چهار مرحله انجام شد و هر بار ۵۰ تا ۶۰ نیرو پیاده شدند. با آخرین روشنایی، مراحل هلی برن به پایان رسید و نیروها به سرعت در تپه‌های مشرف در جاده کرمانشاه اسلام آباد موضع گرفتند. روز بعد یعنی چهارشنبه ۵ مرداد همچنان در انتظار صدور دستورات نهایی برای حمله بودیم. این حمله باید به خاطر وجود سایر نیروها و قوا هماهنگی می‌شد. تا آن لحظه، هنگ شهید صدر دو شهید و پنج مجروح را تقدیم کرد. شهید رعد الهیلش، تعداد ۱۲۰ خودرو زرهی و نفربر منافقین را که از اسلام آباد در حال وارد شدن به میدان دائ نبرد بودند. شمارش کرده بود. شب پنجشنبه ۶ مرداد، وارد موضع هجومی شدیم و صبحگاه جمعه آغاز شد. نبرد شدیدی با منافقین درگرفت. با وجود دشت بالای آن، در برخی مراحل تنها نارنجک‌های دستی از سوی دو طرف مورد استفاده قرار گرفت که بر اثر برخورد یکی از آن‌ها جراحت‌هایی برداشتم. در پایان نبرد، هنگ شهید صدر، ۲۶ شهید و تعداد بسیار بیشتری مجروح تقدیم کرد. آن هم در شرایط نبردی بسیار سخت و نبود آب آشامیدنی. تنها آب آشامیدنی ما همانی بود که از بعد از ظهر روز سه‌شنبه در تنها قمقمه شخصی هر یک از ما بود. وضعیت مهمات ما نیز همین بود. خوش‌بزی برخی از مجروحان و نبود امکان انتقال و مداوای آن‌ها نیز سبب شهادت آن‌ها شده بود. عملیات هلی برن نیروها در مرصاد که ایده و درایت نظامی شهید صاد شیرازی بود و توسط هنگ شهید صدر اجرا شد، اثر منفی بر روحیه منافقین داشت زیرا هلی برن این نیروها پشت سر منافقین، مسیر امداد و عقب‌نشینی آن‌ها را بسته و نقش اساسی در شکست آن‌ها ایفا کرد.
مرحوم هاشمی رفسنجانی همان هفته در خطبه‌های نماز جمعه ۷ مرداد اعلام کرد از میان نیروهای ما در جبهه جنگ، تیپی متشکل از مجاهدین عراقی وجود دارد که از بهترین تیپ‌های رزمی ما به شمار می‌رود و به دلیل اهمیتشان، در عملیات هلی برن مورد استفاده قرار گرفتند. به جز این اشاره به نقش رزمندگان عراقی دیگر بعد از پایان عملیات به نقش مجاهدین عراقی بدر در آثار و ادبیات منعطق به جنگ تحمیلی نشد. این رزمندگان ادواری بودند که نقش فعالی در نصرت ایران و استحکام جبهه داشتند. نقش مدام رزمندگان بدر گمناهان روی زمین‌اند. وقت آن رسیده که ملت مسلمان ایران با نقش عراقی‌ها در جبهه‌های حق علیه باطل آشنا شوند تا حق معنوی ایران ادا شود.

گفت‌وگو

وزیر اسبق حقوق بشر عراق:

مرصاد، روز پیروزی بزرگ اسلام بود

قدس: محمد مهدی البیاتی، وزیر اسبق حقوق بشر عراق با برشمردن مجاهدت‌های رزمندگان سپاه بدر عراق در عملیات مرصاد، آن را روز پیروزی بزرگ اسلام دانست.
البیاتی که در حال حاضر عضو شورای مرکزی سازمان بدر است، پیش از این علاوه بر نمایندگی پارلمان این کشور، در دوران تصدی وزارت حقوق بشر عراق، مسئول پرونده گروهک تروریستی منافقین پیش از اخراج آن به آلبانی بوده است. البیاتی در دوران دفاع مقدس و در زمان عملیات مرصاد، مسئول اطلاعات عملیات سپاه بدر بوده و شخصاً از رزمندگان حاضر در عملیات غرورآفرین مرصاد به شمار می‌رود. گفت‌وگوی کوتاه با ایشان در ادامه می‌آید.

جناب آقای البیاتی، با تشکر از وقتی که در اختیار ما قرار دادید. در ابتدا در خصوص نحوه شکل گیری سپاه بدر و دلایل حضور عراقی‌ها در جبهه‌های جنگ تحمیلی توضیحی را ارائه بفرمایید.

در سال ۱۹۸۲ مجموعه‌ای از مجاهدان شکل گرفت. مجاهدانی که برای جهاد فی سبیل الله هجرت کردند. انگیزه و عامل این هجرت، فرمان‌برداری از مرجعیت دینی به رهبری حضرت امام(ره) بود که ولی فقیه و نماد اسلام اصیل محمدی بود. مجاهدان، پس از اینکه این نظام توسط استکبار جهانی مورد هدف قرار گرفت و صدام نادان را در این جنگ وارد کردند، داوطلبانه برای کسب رضای الهی و دفاع از جمهوری اسلامی وارد میدان شدند. جمهوری اسلامی نوپا بود و قطعاً نیاز به پشتیبانی داشت.
ما هم با همه توان، به ندای امام خمینی(ره) برای دفاع از جمهوری اسلامی لبیک گفتیم. حتی اگر این حرکت منجر به شهادت ما می‌شد. همان‌طور که شهید ما و مرجع بزرگ دینی، آیت الله سیدمحمدباقر صدر(ره) با را تشویق به دفاع از جمهوری اسلامی کرد و آن را حتی در صورت شهادت، واجب شرعی اعلام کرد.
در ابتدا تیپ ۹ بدر تشکیل شد که مقارن با ۹رمضان ۱۹۸۴ بود. برخی عملیات‌های منحصربه‌فرد توسط مجاهدان عراقی در داخل خاک عراق انجام شد و آخرین آن‌ها یک ایذا از اعلام آتش‌بس بود. پس از بیانیه آتش‌بس، صدام تمایل به فریب جمهوری اسلامی داشت و منافقین خلق را از اعلام به سوی ایران گسیل کرد، درحالی‌که شرایط، آتش‌بس بود. این آخرین عملیات دفاع از اسلام و عقیده و جمهوری اسلامی بود.

نکته قابل توجه در مرصاد، حضور ایرانی به عنوان مشاوران در کنار صدام و در مقابل حضور رزمندگان عراقی در جبهه ایران بود؛ این مسئله را چگونه تحلیل می‌کنید؟

ایرانی‌هایی بودند که به منافقین خلق در عراق پیوستند و در کنار صدام قرار گرفتند. از آن سو عراقی‌هایی هم بودند که از صدام گریختند و یا هجرت، به سایه اسلام و بیرق امام خمینی(ره)، ولی فقیه جامع الشرایط پیوستند.
این مسئله در عقیده اسلامی کاملاً صحیح است. حتی سازمان ملل هم صدام را به‌عنوان آغازگر جنگ معرفی کرد. ما هم با توجه به همین اصل، یعنی حق و باطل، مسیرمان را انتخاب کردیم. در طرف حق، یکی از فرزندان رسول خدا(ص) و یکی از عزت‌ترین مراجع مسلمین که پرچمدار اسلام در ایران اسلامی بود، قرار داشت و صدام مزدور و ستمگار با آن فرجام بد، در طرف دیگر قرار داشت. تشخیص حق و باطل نیاز به بصیرت دارد.
این بصیرت مجاهدان مؤمن بود؛ این کار دل است. باید از حق دفاع کرد به‌خصوص اگر این حق، اعتلا دهنده پرچم اسلام باشد.

برخی از نیروهای سپاه بدر از ملیت‌هایی غیر از عراق بودند؛ چرا؟ دلیل پیوستن آن‌ها به بدر چه بود؟

افرادی از کشورهایی مانند الجزایر، عربستان، بحرین، لبنان و برخی کشورهای دیگر در سپاه بدر حضور داشتند. از این حضور چیست؟ همان نگاه و افق و بصیرتی که در برادران مجاهد بدر بود، در آن افراد وجود داشت.
برخی از آن اشخاص در ایران حضور داشتند و برخی دیگر نیز از کشورهای خود هجرت کردند. برخی در مرصاد، برخی در کربلای ۵ و تعدادی هم در کربلای ۴ و عملیات‌های مختلفی به شهادت رسیدند. به خوبی می‌دیدم که چگونه ارتش اسلام از ملیت‌های مختلفی متشکل شده است، چرا که اسلام هیچ مرزی را نمی‌شناسد.

نقش بدر در عملیات مرصاد چه بود؟ گفته می‌شود نخستین گروهی از رزمندگان بودند که در مقابل حمله منافقین ایستادند.

مجاهدان سپاه بدر نخستین نیرویی بودند که در تنگه مرصاد برای مواجهه با عملیات‌طلبی استکبار و اسرائیل و نیروهای صدامی که حزب را به شکل منافقین خلق نشان می‌دادند قرار گرفتند.
برنامه ما این بود که به سمت اسلام آباد و گیلانغرب حرکت کنیم. دشمن، تاکتیکی داشت که حمله از گیلانغرب آغاز شود و ما هم به سمت گیلانغرب حرکت کنیم. اما در مسیر، عناصری از کادر دشمن قرار گرفته بود. فرودگاه موقتی هم بود که بر آن مسئولی نشده بود.
عشایر و افرادی را دیدیم که در پایین تنگه مرصاد از حرکت باز مانده بودند. به فرماندهی برای ارسال نیروی کمکی اطلاع دادیم. گفتند نیروهای خودمان را هم همان‌جا پیش از آغاز عملیات توزیع و موضع خودمان را مستحکم کردیم، به شکلی که اجازه پیشروی به دشمن را ندهیم. همین اتفاق هم افتاد.
شهدای زیادی در راه بدر برای دفاع از خاک جمهوری اسلامی ایران تقدیم کردیم. نیروی هوایی ارتش ایران وارد ماجرا شد؛ عملکرد بسیار خوبی داشتند و نقش مهمی ایفا و دستگاه نظامی دشمن را نابود کردند.
مجاهدین بدر نقش خود را در این عملیات ایفا کردند و در کنار نیروهای سپاه پاسداران در کرمانشاه، همدان و ملایر قرار گرفتند. الحمدلله آن روز، روز پیروزی بزرگ اسلام بود.

گفت‌وگو با سردار مجید ایافت، معاون اطلاعات لشکر ویژه شهدا در عملیات مرصاد

مردم با چماق و تفنگ شکاری با منافقان مقابله می‌کردند!

قدس: در تیرماه ۶۷، صدام حسین طی یک نطق تلویزیونی اعلام کرد: «پس از مدتی خواهید دید چگونه مجاهدین خلق به اعماق خاک خودشان نفوذ خواهند کرد و همین‌طور پیوستن مردم ایران به صفوف آن‌ها را خواهید دید»؛ به این ترتیب ۶ روز پس از قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت توسط ایران، نیروهای عراقی توافقات این قطعنامه را زیر پا گذاشته، مجدد به جنوب و حوالی خرمشهر حمله کردند تا راه نفوذ برای ارتش مجاهدین خلق(منافقین) باز شود و حتی توانستند تا استانه تصرف آن پیش روند به این ترتیب نیروهای دفاعی ایران در جبهه‌های جنوبی مستقر شدند. در این زمان منافقین عملیاتی با نام فروغ جاویدان را از مرزهای غرب، ایران آغاز کرد. پس از آن، در ۶ مرداد، نیروهای سپاه پاسداران با اجرای عملیات مرصاد به فرماندهی شهید سپهبد صیاد شیرازی سد راه منافقین شدند. برای واکاوی ابعاد تازه این عملیات در سالگرد آن، به سراغ سردار مجید ایافت، معاون وقت اطلاعات لشکر ویژه شهدا که نقش ویژه‌ای در فرماندهی این عملیات داشت رفتیم که حاصل این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.
سردار ایافت از سال ۶۷ مسئولیت اطلاعات عملیات لشکر۵۵ ویژه شهدا را به عهده داشت و پس از پایان جنگ، دوره دافوس سپاه را گذرانده و بعد از فارغ‌التحصیلی دوباره به لشکر بازمی‌گردد و تا سال ۷۰ در مناطق عملیاتی شمال غرب به‌عنوان جانشین لشکر خدمت می‌کند. وی همچنین جانشین تیپ یکم لشکر نصر در مشهد و هشت سال معاون اطلاعات سردار شوشتری بود.

نقش منافقین در معادلات جنگ چگونه بود؟

۳۰ خرداد ۶۰ این گروهک به شورش مسلحانه روی آورد و تعدادی از مسئولان و هزاران نفر از مردم عادی را ترور کرد، اما چند ماه بعد ضربه شدیدی را در ۱۹ بهمن همان سال از نیروهای امنیتی خورد و موسیه خیابانی را از دست دادند در این زمان بود که منافقین متوجه شدند توان بسنادگی در برابر اطلاعات ۳۶ میلیونی مردم ایران را ندارند، بعد از این ضربه، نیروی عمده اطلاعاتی بودند و آن‌ها از هم دادند یا با آن‌ها برخورد می‌کردند. اما اگر بخواهیم به تاریخ دفاع مقدس نگاهی بیندازیم یک عملیات فاجعه، از هفت، ۸ جنگ به نفع ایران تغییر پیدا کرده بود و در همین زمان بود که عراق متوجه ضعف در ساختار نظامی‌اش شد. بنابراین از سال ۶۴، عراق اصول دفاع متحرک را پیش گرفت و در جاها کمان داشت حتی با یک گروهان هم عملیات انجام بدهد می‌داد.

در همان سالی که منافقین وارد معادلات جنگ شدند؟

بله در سال ۶۵ که عراق به شهر مهران حمله کرد نیروهای شورای عالی مقاومت ایران خلق، پاسداران به منافقین بودند هم به آن‌ها کمک کردند. من در آن زمان در اطلاعات لشکر ویژه شهدا و ورود به بدنه نظامی عراق، باب جدیدی را برایشان باز کرد. غیر از جمع‌آوری اطلاعات و شنود و زیرنظر گرفتن بسیم ایرانی‌ها، بازجویی و شکنجه اسرای ما در عراق هم به آن‌ها واگذار شده بود. حضور در اردوگاه‌ها و جنگ روانی علیه اسرا از جمله خدماتی بود که منافقین برای صدام انجام دادند.

برگردیم به نقش منافقین در معادلات جنگ؛ می‌توانیم بگوییم حضور منافقین در عراق کفه ترازو را به نفع عراق تغییر داد؟

اینکه عراق با همکاری منافقین شهر مهران را که ما پس گرفته بودیم دوباره تصرف کرد حرکت معناداری بود در سیستم اطلاعات نظامی جمهوری اسلامی که جنگ را پشتیبانی می‌کرد زنگ خطر بعضا در آمد که منافقین این شعار فیروز مهران، فردا تهران را الکی سرنداده‌اند و در امتداد آن حتماً منافقین به سمت عملیات برای نفوذ در عمق ایران خواهند رفت. اما اینکه بگوییم ورود منافقین و ارتش آزادی‌بخش کفه برتری نظامی در جنگ ایران و عراق را به نفع عراق تغییر داد صحیح نیست. دلایل و مستندات، نشان می‌دهد که اطلاعات نظامی ایران، توانست کفه ترازو را تغییر دهد و با وجود اینکه موازنه قوا در مباحثه جنگ به نفع ما تغییر کرده بود منافقین به‌علت مشکلات اقتصادی که نمودش در پشتیبانی از نیروهای مسلح بود و خیانت‌هایی که افرادی آگاهانه یا ناآگاه در داخل انجام می‌دادند و الان هم هست، عراق توانست در برخی جبهه‌ها برتری پیدا کند. در سال ۶۷ قطعنامه از سوی ایران پذیرفته شد، اما چند روز پس از پذیرش قطعنامه، ارتش صدام به جنوب حمله کرد و چند روز پس از آن، منافقین از غرب حمله کردند.

با توجه به حضورتان در عملیات مرصاد، شرایط این گروهک را در اجرای عملیات چطور دیدید؟ منافقین با ۲۵ تیپ به کشور حمله کردند، با ۲۵ تیپ حقیقی؟ استعداد ۲۵ تیپ را داشتند؟

البته که نه. تلقی خودشان ۲۵ تیپ بود. حتی سرانشان و آن‌ها گفته بودند شما پس از ورود به ایران به ۲۵ لشکر تبدیل می‌شوید و مردم خودشان به شما ملحق می‌شوند! از پنج قرارگاه منافقین که در این حمله حضور داشتند، قرارگاه اول مسئول حفظ کرمانشاه بود. قرار بود قرارگاه‌ها به کار یکدیگر کاری نداشته باشند. یعنی قرارگاه‌هایی که قرار بود به سمت تهران حرکت کنند قارغ از اینکه قرارگاه تصرف کرمانشاه کارش را انجام داده است یا نه به سمت تهران حرکت کند و قرارشان بر این بود که ظهر روز ۵ مرداد مدعه همه ایران در میدان آزادی تهران گرد هم آیند!

و آن‌ها هم باور کرده بودند؟

البته این نوع نگاه و قبول این شرایط برای اعضای گروهک منافقین برای ما عجیب است، ولی نشان می‌دهد سران این گروهک به چه شکل توانستاند این افراد را مغزشویی کنند. این هم از هنرهای این گروهک است که اعضای آن دقیقاً همان دستورالی را اجرا می‌کنند که رهبرانش می‌خواهند. البته شاید خیلی از این افراد این تصور را داشتند که این گونه دستورات نشدنی است اما جرئت بیان آن را نداشتند.

برش

من خودم شاهد بودم مردم با تفنگ‌های قدیمی شکاری یا حتی چماق با این‌ها مقابله کرده بودند. منافقین در طول مسیرشان جنایات فجیعی کرده بودند. به عنوان مثال یک ماشین زیان یک مشخص بود صاحب آن وسایل خانه‌اش را جمع کرده بود تا فرار کند زیر تانک‌های این‌ها له شده بود.

برنامه مشخصی در پشت این حمله نبود؟

البته منافقین برنامه این حمله را برای اواخر شهریور و اوایل مهر داشتند، اما مجبور شدند به خاطر پذیرش قطعنامه ۵۹۸ آن را سریع‌تر انجام دهند. البته جهاد روز پس از پذیرش قطعنامه، صدام مجدد حمله‌ای سراسری را در جنوب ترتیب داد و مجدد خرمشهر را تهدید کرد و متأسفانه تمامی سازمان‌های بین‌المللی نیز بر این اقدام چشم پستند. عده منافقین نیز در همین بازل و برای تهدید مرزهای غربی انجام شد. اما آنچه سبب شد دشمن بار دیگر شکست بخورد، فرمان بسیج همگانی امام و بسیل عظیم هجوم مردم به جبهه‌ها بود.
دشمن به گمان اینکه وضع اقتصادی کشور نابسامان است و مردم خسته هستند این یورش را انجام داد؛ اما همان‌طور که امام فرمودند مردم هیچ‌گاه از انقلابشان خسته نشدند و همیشه پای کار انقلاب بودند. ملاک در لشکر ۵۵ ویژه شهدا که ما بودیم، آن‌قدر داوطلب بود که سلاح برای تجهیز آن‌ها نداشتیم و این در شرایطی بود که ما همواره دو برابر استعداد لشکر خودمان نیرو داشتیم؛ زیاد بودند که حتی سلاح‌های احتیاط ما نیز استفاده شد و باز هم منافقی داشتیم؛ در نهایت نیز حدود ۳۰ درصد نیروها اصلاً به جبهه‌ها اعزام نشدند یعنی نیازی به اعزام آن‌ها نبود.

واکنش مردم استان کرمانشاه به این حمله چه بود؟

دو نکته در خصوص عملیات مرصاد وجود دارد. یکی اینکه آنچه به منافقین بازرانده شدند و با همین سازمانی آزادی‌خواه و دارای بینش مترقی به دین و جامعه معرفی کند، اما آن‌گونه که بسیاری از صاحبان نظر و اندیشه باور دارند، منافقین در طول تاریخ ننگین خویش به یک فرقه خطرناک تروریستی تغییر ماهیت دادند. در ادامه با ناگاهی تاریخی، «گردیسی تروریسم در ایسن فرقه خاکن را واکاوی می‌کنیم تا کمی از جنایت‌های آن‌ها روشن شود.

دهه ۱۳۶۰؛ از رؤیاپردازی تا نابودی تشکیلاتی

تشکیلات رجوی وقتی دید از پیگیری خط نفاق و برخودت کجدار و مریز با مردم و نظام به جایی نمی‌رسد در ۳۰خرداد ۱۳۶۰ خط ترور را سر لوحه خویش قرار داد البته رجوی پروژه ترور را در سه مرحله جداگانه به اجرا درآورد که عبارت‌اند از:
پروژه حذف مهره‌های برجسته و صاحب نفوذ نظام نظیر شهید بهشتی، شهیدان رجایی و باهنر و... این نوع عملیات‌ها با این توجیه قدیمی جنبش‌های چریکی چپ انجام می‌شد که ترور سرشاخه‌های یک نظام سیاسی به ضعف و در نهایت فروپاشی آن خواهد انجامید.
انجام ترورهای کور با سلاح‌های سبک که این جریه منجر به منفور شدن بیش از پیش منافقین در میان مردم کوچه و بازار شد.
درنهایت رجوی به‌عنوان رأس جریان نفاق، با زمینه‌سازی‌های قبلی که از آن جمله می‌توان ملاقات با طارق عزیز را نام برد در تاریخ ۱۷ خرداد۱۳۶۵ به عراق نقل مکان نموده و مرکز این گروه را به عراق انتقال داد. در این برهه تاریخی، منافقین با انجام عملیات‌هایی نظیر آفتاب (در منطقه فکه)، چلچراغ (در شهر مرزی مهران) و درنهایت انجام عملیات موسوم به فروغ جاویدان که در بین زمندگان اسلام به مرصاد مشهور شد، سعی کرد در آتش جنگ میان دو کشور بدمد.

دهه ۱۳۷۰؛ از زورهای هدفمند تا منفورت‌بیش از پیش جریان نفاق

با پایان جنگ ایران و عراق و با گذاشتن به دهه ۱۳۷۰، با توجه به اینکه صدام به منافقین اجازه عبور گسترده از مرز و ورود به ایران را نمی‌داد و از طرف دیگر خود، درگیر سرکوب قیام دوستان تورومست خود بر گردید با کوچ منافقین از اشرف به تنگه مرصاد در تیر موفق شد یک ترور سهمگین شهید صیاد شیرازی و دیگری ترور شهید سلیمانی را ببیش نشان می‌دهد. در پایان باید گفت: با عنایت به دور شدن هر چه بیشتر منافقین خلق از اهداف ایران و خرومینه و ورود هر چه بیشتر آن‌ها به فاز تبلیغاتی، ناقوس مرگ گروهی که در هر دوره‌ای از تاریخ خونین خویش نوعی از دگردیسی در استفاده از تروریسم را رقم زد محکومتر و با طنین بیشتری به صدا درمی‌آید؛ ولی از جهت دیگر باید مراقب فعالیت‌های این زمردان‌گل در فضای مجازی باشیم تا مبادا جای شهید و جلاد عوض شود.

تحلیل

منافقین خلق و دگردیسی یک گروهک تروریست

قدس: با وجود اینکه منافقین در طول حیات خونین خویش با استفاده از ابزارهای تبلیغاتی بسیاری از دشمنان این مرز و بوم سعی داشته خود را به‌عنوان سازمانی آزادی‌خواه و دارای بینش مترقی به دین و جامعه معرفی کند، اما آن‌گونه که بسیاری از صاحبان نظر و اندیشه باور دارند، منافقین در طول تاریخ ننگین خویش به یک فرقه خطرناک تروریستی تغییر ماهیت دادند. در ادامه با ناگاهی تاریخی، «گردیسی تروریسم در ایسن فرقه خاکن را واکاوی می‌کنیم تا کمی از جنایت‌های آن‌ها روشن شود.

دهه ۱۳۶۰؛ از رؤیاپردازی تا نابودی تشکیلاتی

تشکیلات رجوی وقتی دید از پیگیری خط نفاق و برخودت کجدار و مریز با مردم و نظام به جایی نمی‌رسد در ۳۰خرداد ۱۳۶۰ خط ترور را سر لوحه خویش قرار داد البته رجوی پروژه ترور را در سه مرحله جداگانه به اجرا درآورد که عبارت‌اند از:
پروژه حذف مهره‌های برجسته و صاحب نفوذ نظام نظیر شهید بهشتی، شهیدان رجایی و باهنر و... این نوع عملیات‌ها با این توجیه قدیمی جنبش‌های چریکی چپ انجام می‌شد که ترور سرشاخه‌های یک نظام سیاسی به ضعف و در نهایت فروپاشی آن خواهد انجامید.
انجام ترورهای کور با سلاح‌های سبک که این جریه منجر به منفور شدن بیش از پیش منافقین در میان مردم کوچه و بازار شد.
درنهایت رجوی به‌عنوان رأس جریان نفاق، با زمینه‌سازی‌های قبلی که از آن جمله می‌توان ملاقات با طارق عزیز را نام برد در تاریخ ۱۷ خرداد۱۳۶۵ به عراق نقل مکان نموده و مرکز این گروه را به عراق انتقال داد. در این برهه تاریخی، منافقین با انجام عملیات‌هایی نظیر آفتاب (در منطقه فکه)، چلچراغ (در شهر مرزی مهران) و درنهایت انجام عملیات موسوم به فروغ جاویدان که در بین زمندگان اسلام به مرصاد مشهور شد، سعی کرد در آتش جنگ میان دو کشور بدمد.

دهه ۱۳۷۰؛ از زورهای هدفمند تا منفورت‌بیش از پیش جریان نفاق

با پایان جنگ ایران و عراق و با گذاشتن

قدس مرصاد

ویــژه سالگرد عملیات مرصاد

صاحب امتیاز:
مؤسسه فرهنگی قدس وابسته به آستان قدس رضوی

سرپرست مؤسسه فرهنگی قدس:
سید محمود مرویان حسینی

سردبیر:
امیر جلیلی‌نژاد

دبیر ویژه‌نامه
سید مصطفی فاطمی‌نسب

گرافیک و صفحه‌آرایی
حامد سبحانی

با همکاری سازمان مردم‌نهاد هابیلیان
(خانواده شهدای ترور)

۱۲ یکشنبه ۵ مرداد ۱۳۹۹

۵ ذی‌الحجه ۱۴۴۱ | ۲۶ جولای ۲۰۲۰ | سال سی و سوم | شماره ۹۳۰۳

روایت

حمایت مالی و نظامی صدام از منافقین

قدس: موضوع تأمین منابع مالی منافقین در عراق با توجه به استعداد پایگاه‌ها، منابع انسانی و همچنین اقدام‌ها و عملیات‌هایی که برای رژیم بعث عراق به انجام می‌رساندند، بسیار با اهمیت بود. در بسیاری از جلسات نمایندگان منافقین با سازمان استخبارات عراق، راه‌های مختلف تأمین منابع و اعتبارات مالی منافقین مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. منابع مالی از اختصاص سهم فروش نفت تا کمک مستقیم مالی یا اجازه قاچاق بعضی اقلام و موارد را برای منافقین در بر می‌گرفت.

در انتهای گزارش وزارت خارجه آمریکا به کنگره این کشور در سال ۱۹۹۴ آمده است: «یکی از سرمایه‌گذاران عمده و اصلی سازمان [منافقین] صدام است که سلاح و پول‌های نقد افزون بر حدود صدها میلیون دلار را تأمین نمود». در ادامه این گزارش، همچنین ذیل عنوان «وفاداری به صدام» آمده است: «بازدیدکنندگان از پایگاه‌های مجاهدین در عراق مشخص ساخته‌اند سلاح‌های موجود در انبارهای تسلیحات آنان، از جانب عراق داده شده و بسیاری از آن‌ها اساساً از اتحادیه شوروی خریداری شده بودند». خبرنگاری که در سال ۱۹۹۳ سفری به یک پایگاه مجاهدین در عراق کرده بود، حدود ۳۵ تانک قدیمی، نفربر زرهی، توپ‌های صحرایی ساخت چین و کاتیوشاهای ساخت شوروی را دیده بود. برای پوشش‌دادن به تجهیزات و ادوات جنگی مجاهدین، همان‌گونه که در گزارش مزبور هم منعکس است عراق مقادیر متنابهی مهمات سبک، توپخانه متحرک، گلوله، تانک و دیگر تسلیحات به‌غنیمت‌گرفته‌شده از نیروهای ایران را به مجاهدین مسترد کرد. تا این‌گونه منعکس شود که مجاهدین خود این غنائم را تصرف کرده‌اند. (جنایات پشت‌پرده، بنیاد هابیلیان، مشهد، بی‌تا، ص ۱۲)

وفیق السامرایی، از فرماندهان اطلاعات عراق در مصاحبه‌ای با روزنامه الحیات نقل می‌کند: «پیش از حمله به کویت در دهه ۸۰ تا ۹۰ میلادی، رجوی ماهانه ۲۰ میلیون دینار عراق از ما می‌گرفت. میلیون‌ها دلار دیگر نیز به او برای اداره سازمانش در خارج پرداخت می‌شد. این مبلغ پس از سال ۱۹۹۰ به دنبال تورم مالی در عراق که پس از اشغال کویت به‌وجود آمد، کاهش پیدا کرد. (قیمت دلار در سال‌های دهه ۸۰ بین ۱/۵ تا ۳ دینار بود) این سازمان در آغاز کار در عراق، از طریق انبارهای ارتش این کشور به جنگ‌افزارهای سبک و به‌ویژه سلاح‌های سبک یعنی تفنگ خودکار و مسلسل‌های متوسط و مسلسل‌های سنگین و موشک‌اندازهای آر.پی.جی ۷ و خمپاره‌اندازهای ۸۲ و ۱۲۰ میلی‌متری مجهز شد. سپس تعدادی زره‌پوش و نفربر زرهی در اختیار آن‌ها گذاشته شد، این سازمان توانست به سلاح‌های سنگین بسیاری دست پیدا کند. (ویرانی دروازه‌های شرقی، سرلشکر وفیق السامرایی، مترجم عدنان قارونی، تهران، ۱۳۷۷، معاونت انتشارات مرکز فرهنگی سپاه، ص ۱۲۹)

در دیدار مسعود رجوی با سپهبد طاهر حبوش، آخرین رئیس سازمان اطلاعات و امنیت عراق در بغداد سال ۱۳۸۰، سپهبد حبوش متن درخواست‌های منافقین را بررسی می‌کند. مسعود رجوی در بند ۱۰ این درخواست‌ها، تقاضای افزایش سهمیه نفت برای فروش به میزان ۱۸میلیون بشکه برای هر ۶ ماه داده است. حبوش از موافقت صدام سؤال می‌کند و مسعود رجوی پاسخ می‌دهد از طریق طه یاسین رمضان موافقت صدام را گرفته‌اند. (نوار مذاکرات منافقین با استخبارات عراق، آرشیو اسناد بنیاد هابیلیان)

حمایت مالی و نظامی صدام از منافقین موضوعی نیست که بتوان در آن تردید نمود. این ارتباط و حمایت به اندازه‌ای آشکار و هدفمند بود که حتی حامیان غربی آن‌ها نیز نمی‌توانستند آن را در گزارش‌های خود پنهان کنند. در واقع در شرایط سخت اقتصادی عراق، این گروه به‌لطف جاسوسی‌های خود، از امتیازات منحصربه‌فرد و ارزنده‌ای برخوردار بود.

مکث

«فروغ جاویدان» منافقین با چاشنی حمایت آمریکا

قدس: با آغاز سال ۱۳۶۷، به‌دنبال فرسایشی‌شدن جنگ هشت‌ساله و با توجه به حمایت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از عراق، ضعف‌های اساسی ایران در جبهه‌های جنگ در برابر عراق نمایان شد. ازهمین‌رو ارتش عراق توانست طی یک سلسله‌عملیات، مناطق فاو، شلمچه و مجنون را که پیش از آن به تصرف ایران درآمده بود باز پس گیرد. از سوی دیگر سکوهای نفتی ایران در خلیج‌فارس مورد حمله آمریکا قرار گرفت و متعاقب آن درگیری بین ناوچه‌های جنگی ایران و آمریکا، شرایط را برای ایران سخت کرد. در ادامه، تهاجم موشکی ناو جنگی آمریکا به هواپیمای مسافربری ایران، عزم این ابرقدرت برای اِعمال فشار مستقیم بر ایران در راستای خاتمه‌دادن به جنگ را نشان داد. در آستانه عملیات فروغ جاویدان در تاریخ ۳۰خرداد۶۷ (۲۰ ژوئن)، ۱۳۸ تن از نمایندگان کنگره و ۱۴ تن از سناتورهای آمریکایی در نامه‌ای خطاب به جورج شولتس، وزیر خارجه این کشور از وی درخواست کردند: «به رشد جنبش‌های مقاومت داخلی ایران توجه کند... استفاده از سازمان مجاهدین که مقر آن در عراق است، اکیداً توصیه می‌شود... آمریکا باید از سازمان مجاهدین که در عراق مستقر است، حداکثر استفاده را برای سرنگونی حکومت تهران بکند.» (روزنامه جمهوری اسلامی، ۷مرداد۱۳۸۲؛ نشریه امتداد، ش۴۲، تیر۱۳۸۸ به نقل از نشریه لوموند چاپ پاریس، ۲۴آوریل۱۹۸۷)

سناتور مروین دایملی پس از عملیات مهران در تاریخ ۶تیر۱۳۶۷ در جمع تظاهرات اعضای سازمان در واشنگتن حضور یافت. وی در این تظاهرات خطاب به شرکت‌کنندگان می‌گوید: «نباید دست از تلاش کشید. مطمئن باشید با کمی صبر و تلاش بیشتر، به‌زودی از مهران تا تهران رژه خواهیم رفت». (مجید محرابی، تنگه بی‌بازگشت، روزنامه همشهری، ۵مرداد۱۳۸۷)

یکی از اعضای رده‌بالای منافقین که در جریان عملیات مرصاد توسط رزمندگان اسلام دستگیر شد، اذعان می‌کند: چند روز پیش از تهاجم منافقین به کرند و اسلام‌آباد، یک عضو ارشد مرکزیت سازمان پس از نشستی با حضور مسعود رجوی و دو تن از افسران ارشد دایره استخبارات عراق، از بغداد به واشنگتن رفت و پس از شرکت در جلسه خصوصی یکی از کمیسیون‌های کنگره آمریکا به عراق بازگشت و سه روز بعد عملیات منافقین آغاز شد. (روزنامه جمهوری اسلامی ۷مرداد۱۳۸۲). همچنین روزنامه فرانسوی لوموند گزارش داد: «دولت آمریکا با سازمان مجاهدین دارای تماس‌هایی است. ریچارد مورنی در پاسخ به سؤال یکی از نمایندگان مجلس آمریکا وجود این تماس را تأیید کرد.

بی.بی.سی هم به نقل از وزارت خارجه آمریکا ارتباط آمریکا با منافقین را تأیید کرد. چارلز ردمن، سخنگوی وزارت خارجه این کشور، هدف از این ملاقات‌ها را کسب اطلاع از اوضاع ایران اعلام کرد». (نشریه امتداد، ش۴۲، تیر ۱۳۸۸ به نقل از نشریه لوموند چاپ پاریس، ۲۴آوریل۱۹۸۷)

در چنین شرایطی با افزایش فشارهای بین‌المللی و برخی تحلیل‌های فرماندهان نظامی ایران از جبهه‌های جنگ، مسئولان ایران با ملاحظه شرایط مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی و... تصمیم به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل گرفته و موافقت خود با آن را به دبیرکل سازمان ملل اعلام کردند.

گزارشی از شکست مفتضحانه منافقین در عملیات «مرصاد»

توهم جاویدان!

قدس | با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل توسط ایران، منافقین که پس از صلح، موجودیت خود را در عراق متزلزل می‌دیدند، با تبلیغات فراوان، پذیرش قطعنامه را نشانه ضعف توان نظامی کشور ارزیابی کرده و در توهمی با سرعت آماده تهاجم به مرزهای غربی کشور شدند.

پس از فراخوان نیروها و هواداران و همچنین چراغ سبز رژیم بعث عراق، یگان‌های ارتش آزادی‌بخش منافقین در ۳مرداد۱۳۶۷ از قرارگاه خود در عمق خاک عراق به حرکت درآمده و در ساعت ۱۶ از مرز خسروی عبور کردند و بدین ترتیب عملیات فروغ جاویدان آغاز شد. طبق طرح زمان‌بندی عملیات، از لحظه حرکت تا رسیدن به تهران ۴۸ ساعت طول می‌کشید و حداقل سرعت بر اساس طرح، ۷۰ کیلومتر بر ساعت بود. به‌همین‌منظور جز تعداد معدودی از نفربرها، سایر خودروها تماماً چرخ‌دار بودند. (نظری صمد، رد پای اهریمن، انتشارات انجمن نجات، تهران، ۱۳۹۰، ص ۱۵۲)

آنان به خیال خود قصد داشتند براساس یک برنامه زمان‌بندی‌شده ۳۳ساعته در پنج مرحله از شهرهای سرپل‌ذهاب، اسلام‌آباد، همدان و قزوین عبور کنند و خود را به تهران برسانند. دولت عراق در این عملیات با ادواتی از قبیل ۱۲۰ دستگاه تانک، ۴۰۰ دستگاه نفربر، ۹۰ قبضه خمپاره‌انداز ۸۰ میلی‌متری، ۳۰ قبضه توپ ۱۲۲میلی‌متری، ۱۵۰ قبضه خمپاره ۴۰۰ میلی‌متری، هزار قبضه تیربار کلاشینکف، ۳۰ قبضه توپ ۱۰۶ میلی‌متری و هزار دستگاه کامیون و خودرو آنان را یاری می‌کرد. همزمان با این عملیات، برای جلوگیری از عملیات هوایی هواپیماها و هلیکوپترهای جمهوری اسلامی ایران، هواپیماهای عراقی پایگاه‌های شکاری شهید نوژه همدان و حتی دزفول و همچنین پادگان تیپ ۲ سقز و پایگاه هوانیروز کرمانشاه را بمباران کردند. (رضا بسطانی، نقش سازمان مجاهدین خلق (منافقین) در جنگ ایران و عراق، فصلنامه نگین، سال اول، شماره۳، زمستان۱۳۸۱)

گردان‌های آتش‌بار ۱۳۰ عراقی نیز به‌صورت خطی در غرب شهر سرپل ذهاب برای پشتیبانی و عبور نیروهای منافقین از گردنه پاتاق موضع گرفتند و مواضع سربازان ایرانی را کوبیدند. هواپیماهای عراقی نیز دکل‌های مخابرات شهر کرند را زیر آتش گرفتند، هلیکوپترهای جنگی عراق برای پشتیبانی از نیروهای منافقین و عبور آن‌ها از گردنه، بر فراز نیروهای خط منافقین ظاهر شدند و مواضع و تانک‌های ایرانی مستقر در گردنه را زیر آتش توپ و موشک گرفتند.

با آغاز پیشروی سریع نیروهای منافقین، منطقه مرزی گیلانغرب شاهد کشتارهای بزرگی بود. در منطقه اسلام‌آباد، پس از آنکه نیروهای سازمان مجاهدین خلق به مقرهای دولتی راه یافتند و آن‌ها را ویران کردند، کشتارهای وحشتناکی نیز به‌وجود آمد که هدف آن‌ها ایجاد رعب و وحشت در راستای ایجاد حمایت مردمی بود. (صبار فلاح اللامی، و مدال، ترجمه محمد نبی ابراهیمی، تهران: شرکت انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۶، ص۲۲)

درگیری شدید مردم با منافقین

در همین زمان به‌واسطه حضور بیشتر نیروهای ایرانی در جبهه‌های جنوب، عناصر منافقین با کمترین درگیری ممکن وارد کرند شدند؛ برخلاف پیش‌بینی رجوی که ما با حمایت‌های گسترده مردمی روبه‌رو خواهیم شد، مردم کرند استقبال گرمی از پیشقراولان منافقین نکردند و در ورودی شهر نیروهای ژاندارمری، سپاه و مردم با نیروهای منافقین به‌شدت درگیر شدند. در این فاصله، غالب خانواده‌ها سواره و پیاده به سمت اسلام‌آباد یا کوه‌های اطراف آواره شدند. شهر کرند پس از درگیری، خالی از سکنه شد و به تصرف نیروهای سازمان درآمد. یک تیپ، مسئولیت پاک‌سازی و نگهداری از شهر را به عهده گرفت، بقیه تیپ‌ها با تاکتیک محوری «حداکثر سرعت در پیشروی» بدون مکث به سمت شهر اسلام‌آباد حمله کردند که در دو نقطه از ورودی شهر، عده‌ای از نیروهای مردمی جلو منافقین ایستادند و درگیری‌های پراکنده با مراکز نظامی و دولتی نیز تا دیر وقت ادامه داشت. در این فاصله مردم شهر به سمت کرمانشاه حرکت کردند و در جاده اسلام‌آباد –کرمانشاه خودروهای خانواده‌هایی که به سمت کرمانشاه روانه بودند، ترافیک سنگینی ایجاد کردند و گردنه حسن‌آباد و تنگه چهارزبر بسته شد. تعدادی از ستون‌های رزمی منافقین پس از تصرف شهر اسلام‌آباد به‌دستور فرمانده کل (رجوی) و با حداکثر سرعت ممکن به سوی کرمانشاه حرکت کردند، ولی نرسیده به تنگه چهارزبر، پشت ترافیک حمایت‌های مردمی(!) متوقف شدند. ستون مجدد به سمت شهر کرمانشاه حرکت کرد که نخستین موشک آر.پی.جی، به سمت جیپ جلودار شلیک شد و نیروهای منافقین متوقف شدند و درگیری در اطراف گردنه حسن‌آباد و تنگه چهارزبر آغاز شد.

با تاریکی هوا و مقاومت شدید نیروهای ایرانی، درگیری‌های سختی در تپه‌های اطراف چهارزبر رخ داد و باوجود تلفات سنگین، کاری از پیش نرفت. درگیری با تک و پاتک‌های مستمر تا فردای آن روز (روز دوم) ادامه داشت و فرماندهان دستور می‌دادند به‌شدت حمله شود، ولی هر بار با انبوهی از تلفات انسانی و انهدام سلاح و مهمات، پیشرفتی حاصل نمی‌شد.

> **برش**
>
> طبق فهرستی که منافقین از اسامی کشته‌ها داده بود، آمار جان باختگان در سه روز اول هزار و ۵۰۰ نفر بود و بیش از این تعداد نیز زخمی و مفقودالاثر شده بودند. فقط حدود ۳۰ نفر توانستند خود را به خاک عراق برسانند

تلفات سنگین منافقین

ضعف تاکتیکی «تهاجم با حداکثر سرعت» زمانی نمایان‌تر شد که نیروهای منافقین در زمان کمتر از چند ساعت متوقف شدند. به‌دلیل وضعیت جغرافیایی منطقه و تاکتیک و آرایش نیروهای مقابل (ارتش و سپاه)، منافقین توان پیشروی و تهاجم یا حتی توان دفاع از خود را از دست داده بودند و هر چه زمان می‌گذشت این مشکل نمایان‌تر و دامنگیرتر می‌شد. آن دسته از نیروهای خارج کشور را که تا به حال، نه جبهه و جنگ و سلاح و تیر را دیده بودند و نه درباره آن شنیده بودند و فقط با ترفندهای مختلف مسئولان سیاسی به صحنه کشانده شده بودند، وحشت عجیبی فرا گرفته بود. تعداد زیادی از آن‌ها به‌دلیل آشنا نبودن با مسائل نظامی و تاکتیک‌های جنگ پیاده، در لحظات اول تیر خوردند یا مزاحم کار سایر نیروها شدند. بنا به گفته نفرات حاضر در صحنه، آن‌ها حتی نمی‌توانستند از سلاح انفرادی خود (کلاش) استفاده کنند و چون سیاهی لشکر، سیبل نیروهای ایرانی بودند. بیشتر این نفرات در جنگ نزدیک، به دلیل ناشیگری و آشنا نبودن با رزم انفرادی، هنگام سرک‌کشیدن از سنگر و مواضع، تیر خوردند.

بی‌لیاقتی و آشنا نبودن تعدادی از فرماندهان زن منافق با تاکتیک‌های نظامی که سران منافقین برای تظاهر و خودنمایی آن‌ها را بر سر یگان‌ها و تیپ‌ها گذاشته بودند، خود از عوامل این شکست بود. تعدادی از این فرماندهان زن، مسئولان سیاسی یا پشتیبانی و تدارکاتی بودند که در موضع فرمانده تاکتیکی تیپ‌ها در صحنه می‌جنگیدند.

حمله‌های مستمر نیروی هوایی و هلیکوپترهای هوانیروز ایران و همچنین تهاجم نیروهای هلی‌برد شده از تپه‌های طرفین ارتفاعات حسن‌آباد و روستای سیاه‌خور و جاده حد فاصل گردنه تا شهر اسلام‌آباد، انجام هرگونه حرکتی را ناممکن کرد و نیروها فقط درصدد دفاع از خود بودند. ارتباطات بیسیمی بیشتر فرماندهان با مرکز فرماندهی قطع شد، تعداد زیادی از فرماندهان و مسئولان محورها کشته یا زخمی شده یا به عقب کشیده شدند.

فرماندهان بالاتر، از فرمانده کل قوا تقاضا کرده بودند عراق پشتیبانی هوایی بیشتری از آن‌ها کند. سرفرماندهی نیروهای جلودار که آن موقع محبوبه جمشیدی (آذر) بود از نیروی هوایی عراق تقاضا کرد بمباران شیمیایی صورت گیرد. ولی به‌دلیل شکست حمله نیروهای عراقی به شهر اهواز، پشتیبانی صدام نیز از روز دوم تقریباً قطع شد و توجه او معطوف به جبهه‌های جنوبی و درهم‌شکستن مقاومت نیروهای ایرانی در جنوب شد. نیروی هوایی عراق در عملیات فروغ، مناطق مختلف زیادی را بمباران کردند.

در روز دوم عملیات، دسته‌ای هلیکوپتر جنگی عراق برای کوبیدن مواضع نیروهای ایرانی به اطراف اسلام‌آباد و کرند رفتند که در جنوب شهر کرند یکی از آن‌ها مورد اصابت پدافند نیروهای ایرانی قرار گرفت و سقوط کرد. ولی از روز سوم به دلیل نیازهای بیشتر نیروی هوایی عراق در جبهه‌های جنوب، تمامی پروازها به جنوب منتقل شد و جز چند فروند هلیکوپتر برای حمل مجروحان، عراق کمک هوایی دیگری نفرستاد. بنابراین رجوی پس از کشته‌شدن صدها تن از نیروهای خود، ناامیدانه و دست از پا درازتر از پشت بیسیم‌ها و رادیو، فرمان «حفظ خود» و عقب‌نشینی نیروها به خاک عراق را اعلام کرد.

طبق فهرستی که منافقین از اسامی کشته‌ها داده بود، آمار جان باختگان در سه روز اول هزار و ۵۰۰ نفر بود و بیش از این تعداد نیز زخمی و مفقودالاثر شده بودند. فقط حدود ۳۰ نفر توانستند خود را به خاک عراق برسانند و بر اساس گزارش رسیده به ستاد اطلاعات سازمان، بقیه نفرات در دسته‌های مختلف در کوه‌های اطراف شهر کرند، اسلام‌آباد و شهرهای منطقه با نیروهای ایرانی درگیر، کشته یا دستگیر شدند. (رد پای اهریمن، صص ۱۶۲-۱۵۴) البته در همان زمان منابع ایرانی براساس اسناد موجود، تلفات منافقین در این عملیات را افزون بر ۲هزار و ۵۰۰ نفر برآورد نمودند. (آرشیو اسناد بنیاد هابیلیان) شکست عملیات فروغ جاویدان، پایان‌بخش عملیات نظامی ارتش آزادی‌بخش منافقین بود.

گزارش کوتاه

شرح شکست منافقین
از زبان یکی از اعضا

از ترس جان سرباز فرمانده‌اش رانمی‌شناخت!

قدس: شرح کامل شکست منافقین در عملیات مرصاد از زبان یکی از اعضای منافقین که در صحنه نبرد حاضر بود، خواندنی است. «بالاخره پس از سه روز نبرد سخت، در تاریخ پنجشنبه ۶مرداد۶۷ دستور داده شد نیروهای منافقین از گردنه حسن‌آباد، اسلام‌آباد و کرند عقب‌نشینی کنند. نیروهای ایرانی که بر صحنه مسلط شده بودند، با دورزدن و کمین‌گذاری، مسیر برگشت نیروهای منافقین را در ارتفاعات دو طرف جاده بستند و از فاصله چند متری به خودروهای حامل نفرات سازمان تیراندازی کردند.

تمامی سلاح‌ها از کار افتاده و مهمات نیز تمام شده بود، تعداد معدودی از نفرات یک یا دو خشاب مهمات به همراه داشتند که در مواقع خیلی ضروری استفاده می‌کردند. تنها راه موجود، فرار و عقب‌نشینی از میان انبوه کمین نیروهای ایرانی، از روستای سیاه‌خور تا اسلام‌آباد بود. تنها تاکتیک موجود برای خلاصی از این مخمصه و گذر از کمین، عقب‌نشینی و راندن خودروها با حداکثر سرعت بود. خودروهای لندکروز یا آیفاهایی که سالم مانده بودند، با انبوهی از نفرات بی‌سلاح و فشنگ، به شکل ستونی با حداکثر سرعت غافلگیرانه از لابه‌لای کمین می‌گذشتند و به سمت اسلام‌آباد برمی‌گشتند. تعدادی از خودروها با اصابت رگبارهای تیربار یا آر.پی.جی از جاده منحرف و به سینه دیوارهای کنار جاده برمی‌خوردند یا داخل پرتگاه می‌افتادند یا از جاده منحرف و واژگون می‌شدند؛ ولی طبق طراحی قبلی، بقیه نیروها می‌بایست همچنان به راه خود ادامه می‌دادند تا در کمین نمانند.

بعضاً از میان سرنشینان یک خودرو فقط چند نفر سالم و سر پا در ماشین می‌ماندند و بقیه مورد اصابت گلوله قرار می‌گرفتند. در این بین، تعداد زیادی از بچه‌ها نیز به صورت پیاده از مسیرهای فرعی به سمت شهر اسلام‌آباد به راه افتادند تا خود را به شهر و از آنجا به عراق برسانند. تعدادی از نفرات زخمی در کنار جاده‌ها خود را به سمت عقب می‌کشاندند یا از خودروهای در حال فرار، تقاضای کمک می‌کردند. تعداد زیادی از خودروها و تانک‌ها به‌همراه سرنشینان خود مورد اصابت قرار گرفته و در حال سوختن بودند.

مراتب تشکیلاتی و سازماندهی از بین رفته و هر کس به فکر خویش بود! طبق فرمان رهبری سازمان که از رادیو سازمان و بیسیم‌ها پخش می‌شد، وظیفه ایدئولوژیک هر فرد در آن شرایط «حفظ خود» و برگشت به خاک عراق بود و دیگر سازماندهی و مراتب تشکیلاتی معنی نداشت. از ساعت ۳ بامداد روز پنجشنبه تا غروب همان روز بسیاری از نیروهای منافقین در مسیر برگشت به خاک عراق دسته دسته با ماشین و پیاده در کمین نیروهای ایرانی افتادند و کشته و زخمی شدند و تعدادی نیز موفق شدند به شهر کرند و از آنجا به عراق فرار کنند. نیروهای باقیمانده از راه‌های مختلف تا ساعت ۱۲ شب خود را به قرارگاه پشتیبانی خوشنویس در خانقین رساندند.

رجوی و مسئولان که احتمال می‌دادند رزمندگان با مسئولان، درگیر یا قصد جان آن‌ها را کنند، با کمک یک گروهان استخبارات و نیروهای گارد عراق، همه آن‌ها را در ورودی پایگاه خلع سلاح و بدون تجهیزات با اتوبوس به قرارگاه اشرف منتقل کردند.

(نظری صمد، رد پای اهریمن، انتشارات انجمن نجات، تهران، ۱۳۹۰، صص۱۶۵-۱۶۷)

گزارش

علل شرکت عراق در عملیات فروغ جاویدان

صدام به شکست عملیات اطمینان داشت اما...

قدس: به نظر مسئولان عراق، قطعنامه ۵۹۸ در اوج برتری‌های ایران در سال ۱۳۶۶ و در پی پیروزی‌های بزرگ ایران در دو عملیات والفجر ۸ و کربلای ۵ به تصویب رسیده و به همین دلیل درخواست‌های ایران مورد توجه بیشتری قرار گرفته بود و تجدیدنظر در مفاد آن ضروری به‌نظر می‌رسید. رهبران عراق که دستیابی به چنین خواسته‌ای را با فعالیت دیپلماتیک امکان‌پذیر نمی‌دیدند، تنها راه موفقیت خود را برای کسب موقعیت برتر در مذاکرات و تغییر بندهای قطعنامه ۵۹۸، تهاجم مجدد به خاک ایران تشخیص دادند و در یک برنامه حساب‌شده، نیروهای خود را مجدد به سمت غرب کشور و در جنوب به سمت خرمشهر و اهواز حرکت دادند. (فصلنامه مطالعات جنگ ایران و عراق، ارگان مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، شماره ۱۷)

تحلیل دیگر بر آن است که این لشکرکشی در آخرین روزهای جنگ، برای صدام یک ریسک بود که در آن در هر حال او بازنده کامل نبود. اگر سازمان می‌توانست در این جنگ پیروز شود و حکومت اسلامی را براندازد و به قدرت برسد، صدام حسین یک نیروی وفادار و متعهد به خود را در خاک همسایه داشت و به آرزویی که در تمام دوران جنگ و حتی در دوران نظام پادشاهی ایران داشت، می‌رسید. در صورتی هم که سازمان شکست می‌خورد و قلع و قمع می‌شد، باز هم برای صدام اهمیتی نداشت و وضع تغییری نمی‌کرد. با این تحلیل، صدام حسین با این لشکرکشی به ایران در آخرین روزهای جنگ و پیش از آغاز اجرای مفاد قطعنامه ۵۹۸ موافقت کرد. (راستگو علی اکبر، مجاهدین خلق در آینه تاریخ، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۴۰۲)

مسئله دیگر را می‌توان در خلق و خوی صدام جست‌وجو کرد؛ وی با تصور اینکه ایران در موضع ضعف قرار گرفته، تلاش کرد ضربه آخر را بر ایران وارد سازد یا حداقل با تثبیت برتری نظامی خود از طریق پیشروی در خاک ایران و گرفتن اسرای بیشتر، قدرت چانه‌زنی خود را در شرایط آتش‌بس بالا ببرد.

یک تیر و دو نشان صدام

تحلیل جدی دیگر آن است که صدام به شکست عملیات اطمینان داشته اما چون منافقین در مقطع صلح، تنها مهره‌ای سوخته و دست و پاگیر خواهند بود، بایستی به قتلگاه فرستاده می‌شدند. صدام با پذیرش عملیات فروغ با یک تیر، دو نشان زد. با وجود اینکه به‌هیچ‌وجه اعتقادی به پیروزی این عملیات نداشت، هم خودش از شر منافقین راحت می‌شد و هم اینکه به عنوان یک گام، حسن نیت خود را به دشمن سابق خود ایران نشان می‌داد و آن‌ها را دو دستی و با رضایت خودشان تحویل ایران می‌داد. (علی اکرامی، مسعود رجوی و تراژدی فروغ جاویدان، تارنمای هابیلیان)

صدام، رئیس‌جمهور عراق و حامی تمام عیار منافقین، در ۸تیر۱۳۶۷ طی یک سخنرانی درباره جنگ عراق و ایران، ضمن تکرار ادعای صلح‌طلبی خود و محکوم‌نمودن ایران به دلیل تداوم مقاومت برای تحقق هدف محکومیت و مجازات متجاوز، در شرایطی که با مداخله علنی آمریکا و متحدانش در جنگ به نفع رژیم بعث عراق احساس پیروزی می‌کرد، درباره منافقین رسماً این‌گونه اظهار نظر نمود:

«عراق به سطحی از آگاهی رسیده است که اگر روزی حس کند نابودی دشمن در سرزمینش خدمت به صلح است به آن دست خواهد زد... اگر ایران به هیچ یک از این مسائلی که من اشاره کردم توجه نکند، مردم خودشان آن‌ها را مجبور خواهند کرد که به صلح تن در دهند و این چیزی است که به آن ایمان راسخ دارم و قهرمانی‌های مجاهدین خلق در مهران، مؤید این سخن است. بالاخره روزی خواهد رسید که برای جنگیدن، کسی به کمک آن‌ها نخواهد آمد و پس از مدتی خواهید دید چگونه مجاهدین خلق به اعماق خاک خودشان نفوذ خواهند کرد و همین‌طور پیوستن مردم ایران را به صفوف آن‌ها خواهند دید». (بولتن خبرگزاری جمهوری اسلامی، ۸تیر۱۳۶۷)

عملیات فروغ جاویدان شامل سه مرحله بوده است که دو مرحله آن توسط عراق و مرحله سوم توسط سازمان انجام پذیرفت: دو مرحله نخست، تهاجم گسترده عراق به غرب ایران با هدف ساقط کردن خطوط دفاعی ایران تا سرپل ذهاب و نیز حمله این کشور به جنوب با تظاهر به قصد اشغال خرمشهر و با هدف زمینگیر کردن سپاه در جنوب و مرحله سوم ستون‌شکنی و در حقیقت راهپیمایی منافقین با سرعت به سمت شهر تهران بود.

عملیات فریب صدام در جبهه جنوب

مقدمات آماده‌شده توسط عراق با حمله گسترده به مرزهای غربی کشور در ۳۱تیر۱۳۶۷ و بمباران پایگاه‌های نیروی هوایی غرب کشور، بمباران هوایی و توپخانه شهرهای نواحی مرزی ایران توسط ارتش عراق و در نهایت تهاجم گسترده به مرزهای جنوبی برای انحراف اذهان از تهاجم منافقین به غرب آغاز شد.

همچنین ارتش بعث عراق با توپ، گردنه پاتاق را مورد هدف قرار می‌داد و هواپیماهای عراقی منطقه شمال گردنه ریجاب و چند روستای پرجمعیت حوالی آن را بمباران شیمیایی کرد که تعداد زیادی کشته و مصدوم بر جای گذاشت. علاوه‌براین، در همان زمان هواپیماهای عراق اقدام به پخش حجم زیادی اعلامیه بر فراز شهرهای مرزی از جمله کرند غرب کردند مبنی‌بر اینکه عراق در حال انجام عملیات گسترده است و از نیروهای نظامی خواسته شده بود با در دست داشتن آن اطلاعیه، خود را تسلیم نمایند و نیز از مردم منطقه تقاضای ترک منطقه شده بود. (سازمان مجاهدین خلق، پیدایی تا فرجام (۱۳۸۴-۱۳۴۴)، ج۳، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۵، ص۳۲۲)